

روسیه میان سیاست مهار و استقلال و خطرات این درگیری بر جهان!

(قسمت اول)

(ترجمه)

روسیه از بقایای اتحاد شوروی منحل شده یا باقی مانده‌ای از بلوک نظامی سوسیالیستی و پیمان ورشو یا قطب دوم جهان است؛ طوری که از آغاز این پیمان از سال 1955 م الی ختم آن در سال 1991 م رقیب و هم‌تراز غرب، ایدئولوژی سرمایه‌داری و سیاست‌های خارجی آن بود. اتحاد جماهیر شوروی قبل از منحل شدن و فروپاشی، 15% از زمین را اشغال کرده بود که تقریباً معادل به قاره امریکای شمالی بوده و با 12 کشور هم‌مرز و توسط سه اقیانوس با دریاهای متصل به آن‌ها احاطه شده بود. جمعیت آن تا سال 1991 م حدود 293 میلیون نفر بود. روسیه نخستین بار در عرصه نفت رتبه اول را کسب کرد که حدود 20% از نفت جهان را تولید می‌کرد و رتبه سوم در تولید زغال سنگ و رتبه دوم را پس از امریکا در تولید گاز به خود اختصاص داده بود؛ طوری که 17.5% از تولیدات جهانی را صادر می‌کرد و مالک کارخانه سلاح‌های هسته‌ای بود که بزرگ‌ترین کارخانه در سطح جهان بشمار می‌آمد!

در واقع، بلوک شرقی در سال‌های نخستین از تأسیس‌اش، سال 1917 م الی استقرار آن، سال 1922 م یعنی تا پس از مبارزه پنج ساله‌اش با قیصریه روس و پیروزی بر آن در جنگ خونینی که هزاران کشته برجای گذاشت، حاکمیت می‌کرد. پس از ثبات و پیشرف جهانی به عنوان یک ابرقدرت؛ به ویژه پس از جنگ جهانی دوم در سال 1945 م برای حمله نظامی به بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و ضمیمه آن‌ها تلاش کرد. وی تنها به همین حد بسنده نکرد؛ بلکه دیدگاهی توسعه‌طلبانه نسبت به اروپای غربی و امریکا داشت، یعنی به همه دولت‌های بلوک غرب. در حقیقت، احزاب سوسیالیست در اروپا و امریکا گسترش یافتند و در حمله و غصب بر اروپا موفق شدند و در بعضی از کشورها پیروز گشته و طی دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته در اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و کشورهای دیگر به قدرت رسیدند.

اما امریکا در قبال افکار سوسیالیستی، سیاست سخت‌گیرانه‌ای را در پیش گرفت و از فعالیت آن در داخل امریکا جلوگیری کرد. برای هر کسی که وابسته به حزب سوسیالیستی بود، احکام سختی را که نهایت آن اعدام بود، وضع کرد. در واقع، اگر ایدئولوژی سوسیالیستی در تصورات، احکام و طریقه زنده‌گی‌اش مرض نمی‌داشت؛ در ظرف چند سال تمام کشورهای اروپایی را سرنگون می‌کرد، اما نتیجه چنین شد که مردم با وجود ظلم و ستم‌های ناشی از نظام سرمایه‌داری و تسلط بر معیشت و دارائی‌های مردم برای منافع طبقه محدود؛ از فکر و ایدئولوژی سوسیالیستی متنفر شدند که عامل آن، تصورات خیالی غیرقابل تطبیق سوسیالیسم و سیاست بیمارگونه و منافقانه‌ای بود که اتحاد جماهیر شوروی در قبال غرب اتخاذ کرده بود؛ همانند سیاستی که روسیه با امریکا تحت نام سیاست صلح جهانی و تقسیم نفوذ در جهان را در سال 1961 م اتخاذ کرد.

اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و گورباچف از افکار سوسیالیستی دست بردار شد. حزب کمونیست در سال 1991 م منحل گردید و به کشورهای تشکیل‌دهنده این اتحادیه بخاطر وخامت اوضاع اقتصادی اجازه داده شد که مستقل شوند؛ به گونه‌ای که روسیه تلاش ورزید تا ضمن سیاست بیرسترویکا یا شفافیت (تجدید ساختار و اصلاح اقتصاد) باقی مانده وضعیت اقتصادی را نجات بخشد

و برای منفعت آزادی بازار از فکر و ایدئولوژی سوسیالیزم دست بردار شد و یلتسین، رئیس جمهور روسیه در این سیاست از گورباچف قبل از استعفايش در سال 1991م از ریاست این اتحادیه حمایت کرد. بدین ترتیب، عمر 70ساله‌ی اعمال و تطبیق ایدئولوژی سوسیالیستی به پایان رسید!

روسیه از مقام و منزلتی که جماهیرشوروی بر آن حاکم بود، یعنی از جایگاه دومین کشور ابرقدرت در سطح بین الملل، از هم‌ترازی با غرب، از معتبر بودن در سطح جهان و از مؤثریت در نهادها و مؤسسات بین المللی نزول کرد. پس از سال 1991م توازن جهان تغییر کرد و امریکا به عنوان یک دولت نیمه بلامنازع در سیاست بین‌الملل ظاهر گشت و حاکمیت جهان و سیاست‌های آن را در دست گرفت تا جایی از قدرت رسید که جورج بوش، رئیس جمهور امریکا در زمان جنگ عراق و افغانستان بعد از وقایع 11 سپتمبر اظهار کرد: «هر کسی که از میان دولت‌ها با ما نباشد، دشمن ماست.»

با این تغییر، دیدگاه امریکا نسبت به روسیه تغییر کرد و از طریق گام‌ها و اقدامات زیادی به مهار کردن روسیه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی پرداخت که مهم‌ترین این اقدامات قرار ذیل اند:

1. تلاش برای محدود کردن روسیه و مداخله آن در سیاست خارج از قلمرواش در کشورهای ضعیف و یا در کشورهای خارج از محدوده و جلوگیری از قدرت‌مندشدنش؛ مخصوصاً از طریق مؤسسات بین‌المللی، پیمان‌ها و یا اقدامات دیگر. این موضوع، بلافاصله پس از انحلال اتحاد جماهیرشوروی در قضیه عراق و محاصره آن و سپس حمله و اشغال آن هویدا گشت.
2. برانگیختن مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی برای روسیه تا مشغول خود شده و در قضایا و مسائل بین‌المللی فکر نکند و از سوی دیگر؛ برای حل مشاکل خود به سوی امریکا دست دراز کند، مخصوصاً در درگیری‌های منطقه‌ای؛ چنانچه این مسأله عملاً در جنگ آذربایجان، صربستان و دیگر مناطق تحت نفوذ روسیه اتفاق افتاد.
3. دور نگهداشتن روسیه از چین و ایجاد موانع برای هرگونه نزدیکی با چین. این موضوع در خصومت امریکا با پیمان استراتژی که بین چین و روسیه منعقد و در سال 2022م تمدید شد، واضح گردید. امریکا بارها از طریق مقامات و مسئولین رسمی خود از خطرات همکاری نظامی بین چین و روسیه در درگیری موجود در اوکراین هشدار داده است.
4. تلاش برای ورشکستگی اقتصاد روسیه؛ مخصوصاً در مسئله بازارهای خارجی انرژی و صنایع. امریکا تلاش کرد تا اسعار انرژی را با وجود آن که خودش تحت تأثیر قرار گرفته بود، پایین آورد تا یک منبع اصلی و عمده اقتصاد روسیه را قطع کند. دلیل آن این بود که روسیه در دوره افزایش قیمت نفت از نظر اقتصادی بهبود یافته و توانسته بود که پروژه‌های توسعه تسلیحات استراتژیک را تقویه و حمایت کند. بهبودی اقتصادی هم‌چنین به وی کمک کرد تا بتواند با ایجاد پیمان‌ها و مؤسسات اقتصادی مشترک در محیط اطراف خود از کشورهای همسایه مداخله کند.
5. سهیم ساختن روسیه در مسابقه تسلیحاتی، علی‌رغم امضای تفاهم‌نامه‌های معین در مورد سلاح‌های هسته‌ای و پایگاه‌های نظامی خارجی. امریکا برنامه‌های توسعه تسلیحات خود را متوقف ساخت و این بدان خاطر بود تا روسیه را مانند دوران شوروی با خود همگام سازد و در نتیجه؛ روسیه متحمل هزینه‌های گزاف شده و قسمت زیادی از اموال و دارائی‌های خود را در این راه به مصرف برساند با آن که در این وقت، سخت به آن‌ها نیازمندست.
6. تلاش برای محدود کردن پایگاه‌های نظامی خارجی و از بین بردن کارخانه هسته‌ای روسیه. امریکا در قبال کارخانه هسته‌ای روسیه اقدامات زیادی را عملی ساخت، از جمله: مونتاژ، محدود کردن و جداسازی بخشی از آن. امریکا با روسیه

- چندین پیمان امضاء کرد از جمله؛ معاهده استارت 1 (کاهش تسلیحات استراتژیک؛ 1991-1994م) که تا سال 2001م منجر به نابودی حدود 80% از این کارخانه شد و سپس در سال 2010م پیمان استارت 2 را امضاء کرد.
7. تلاش برای دلجوئی بعضی از دولت‌ها و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آن‌ها. این یک مداخله آشکار در قلب روسیه بوده که چالش بزرگی برایش تلقی می‌شود. در سال 2023م بلینکن، وزیر امورخارجه امریکا با وزرای خارجه قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان دیدار کرد و به آن‌ها پیشنهاد کمک و حمایت برای کاهش وابستگی و اعتماد را به روسیه کرد و 25 میلیون دلار را برای کمک به این کشورها تقدیم کرد تا در عرصه پیشرفت و توسعه بکار گرفته شود. در گذشته، امریکا از اولین پایگاه نظامی در میدان هوایی خان آباد در ازبکستان پس از حملات 11 سپتامبر استفاده کرد؛ سپس پیش‌قراولان نیروهای خود را با نیروهای ناتو به قرقیزستان فرستاد. بدین ترتیب، نیروهای نظامی در تلبیسی، پایتخت گرجستان در سال 2004م مستقر گردیدند. هم‌چنان، امریکا تلاش می‌کند تا از طریق نیرنگ و فریب‌بازی تحت عنوان جنگ با تروریسم و کمک‌های اقتصادی، به این کشورها مداخله کند.
8. کشاندن روسیه به جنگ‌های ویرانگر و طولانی‌مدت مانند جنگ اوکراین 2022م؛ این بدان خاطر است که روسیه را در سیاست‌های خارجی خود با توجه به دیدگاه جدیدش در شکل دادن به جهان، تحت فشار قرار داده و آن را مانند سایر دولت‌های اروپایی کاملاً تحت کنترل خود درآورده و مهار کند. از سوی دیگر، قصد دارد تا به این طریق وی را از چین دور نگهدارد. بر کسی پوشیده نیست که جنگ در اوکراین، وضعیت اقتصادی و امنیتی داخل روسیه را بسیار وخیم کرده است.

امریکا در این سیاست‌ها تا حد زیادی موفق شد که روسیه را در سال‌های گذشته، قبل از آمدن پوتین و در دوران قدرتش مهار کند. آیا امریکا در مسیر تلاش برای مهارکردن کامل روسیه به موفقیت‌های بیشتری دست خواهد یافت یا در سال‌های آینده اوضاع برعکس خواهد شد و یا امریکا در این سیاست‌ها با شکست مواجه خواهد شد؛ به ویژه به دلیل اعلان جنگ صریح با روسیه در اوکراین تا آن را به اجبار به زانو در آورد؟ ادامه دارد...

نویسنده: حمد طبیب

برگرفته از شماره 448 جریده الرایه

مترجم: محمد مزمل